

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در کلام مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) است. ایشان فرمودند در تعارض دو اماره ابتدا باید محتملات را بررسی کنیم. ایشان ابتدا چهار احتمال و در آخر احتمال پنجمی را ذکر می‌کنند.

احتمالات و اشکالات را مفصل بیان کردیم اما به طور خلاصه احتمال اول این بود که یکی غیر معین حجت باشد. فرمودند این احتمال باطل است چون غیر معین نمی‌تواند متعلق برای حجت قرار بگیرد و بر غیر متعین آثار حجت را بار نمی‌شود.

احتمال دوم این بود یکی معین که مطابق با واقع است حجت باشد. فرمودند این احتمال درست نیست چون مسئله به باب علم اجمالی می‌رود در حالی که بین بحث تعارض و مسئله علم اجمالی کاملاً فرق وجود دارد.

فرق بحث علم اجمالی و باب تعارض

با اینکه هم مرحوم نائینی و هم مرحوم اصفهانی (قدس سرهما) دو استاد بزرگ مرحوم خوئی (قدس سره) تأکید دارند که بین بحث تعارض و علم اجمالی فرق وجود دارد ولی ایشان بعد از مطرح کردن همین محتملات می‌فرمایند باید بحث را روی ضوابط علم اجمالی پیش ببریم. ایشان ابتدا می‌گویند اصل در متعارضین تساقط است و بعد از بیان فرق بین اینکه دلیل، بناء عقلا یا ادله‌ی لفظیه باشد می‌گویند «فالوجه فی التساقط هو ما ذكرناه فی بحث العلم الاجمالي من أن الاحتمالات المتصورة بالتصور الأولى ثلاثة». در ادامه هم بعضی محتملاتی که مرحوم اصفهانی در این بحث ذکر کردند را بیان می‌کنند.^[1]

یکی از اهداف ما از ذکر کلام اصفهانی این است که کسی نگوید اینجا مثل موارد علم اجمالی است. در بحث علم اجمالی می‌گوئیم علم اجمالی داریم یکی حجت و مطابق با واقع است و دیگری حجت نیست و مطابق با واقع نیست پس قواعد علم اجمالی را پیاده می‌کنیم مثلاً وقتی علم اجمالی دارید یا نماز ظهر و یا نماز جمعه واجب است، می‌گوئیم اگر احتیاط امکان دارد باید احتیاط کرد و اگر امکان ندارد مکلف مخیر است.

جوهر و حقیقت بحث تعارض با بحث علم اجمالی تفاوت دارد کما اینکه مرحوم اصفهانی نیز این نکته‌ی مهم را تذکر دادند. در تعارض احتمال کذب هر دو وجود دارد پس هم امکان دارد علم اجمالی حاصل بشود و هم امکان دارد حاصل نشود.

در نتیجه صرف نظر از علم اجمالی باید دید ادله شامل دو خبر متعارض می‌شود یا خیر و اگر شامل شد قواعد باب تعارض –تساقط من رأسه، تساقط فی الجملة، تخییر، احتیاط– را اجرا کنیم پس باید تعارض من حیث هو تعارض محور بحث قرار گیرد

و چون در باب تنجز وصول لازم است نمی‌توان گفت از بین این دو هر کدام مطابق با واقع بود حجیت دارد.

اشکالات فضلاء درس

اشکال: شما تعارض دو خبر متواتر را پذیرفتید در حالیکه این مبنا با کلام مرحوم اصفهانی سازگاری ندارد چون در دو خبر متواتر احتمال کذب وجود ندارد پس باید به باب اشتباه حجت بلاحجت بروید.

جواب حضرت استاد: هر چند هر کدام از دو خبر متواتر با قطع نظر از دیگری ایجاد یقین می‌کند ولی احتمال دارد برای افراد ناقل خبر متواتر، امر مشتبه شده و در نتیجه هر دو خبر اشتباه باشد. قطعی الصدور بودن خبر متواتر نسبت به شنونده است یعنی او ظاهراً قطع به صدور پیدا می‌کند و این مسئله منافاتی با اشتباه بودن خبر در واقع ندارد. در تعریف خبر متواتر نیز گفته شد هر چند کذب آن ممتنع است اما احتمال خطا در آن وجود دارد.

اشکال: در صورتی که دو خبر، متناقضین یا از قبیل ضدین لا ثالث لهما باشند احتمال کذب معنا ندارد.

جواب حضرت استاد: تعارض منحصر به مواردی که بیان کردید نیست. مثلاً در بحث استطاعت حج چند روایت می‌گوید در استطاعت راحله معتبر است و در مقابل چند روایت هم می‌گوید کسی که می‌تواند راه برود مستطیع است.

اینکه در فلسفه آقایان اصرار دارند که هر برهان و استدلالی را به متناقضین برگردانند و بگویند او ام القضا یا است در فقه قابل اجرا نیست. در همین مثال نمی‌توانیم بگوئیم روایتی که می‌گوید راحله، مقصودش عدم مشی و روایتی که می‌گوید مشی مقصودش عدم راحله است در نتیجه بگوئیم مقصود روایت هم مشی و هم عدم المشی، هم راحله و هم عدم الراحله است. این روایات هر چند متناقض نیستند ولی با هم تعارض دارند.

بله اگر روایتی بگوید فیه بأس و روایت دیگر بگوید لا بأس؛ به حسب واقع می‌دانیم فقط یکی از اینها درست است ولی باز هم در این مورد منشأ تعارض دو خبر و تعارض وصف برای دو خبر است و وجود یا عدم وجود علم اجمالی در قاعده اولیه در تعارض تاثیری ندارد.

اشکال: در بحث اشتباه حجت بلاحجت هم منشأ وجود دو خبر است.

جواب حضرت استاد: هر چند در بحث اشتباه حجت بلاحجت دو خبر آمده ولی ورای این می‌دانیم راوی یکی عادل و راوی دیگری فاسق است که باز منجر به علم اجمالی می‌شود لذا در اشتباه حجت بلاحجت قواعد علم اجمالی پیاده می‌شود. مثال دیگر برای بحث اشتباه حجت بلاحجت مسئله‌ی تعدد نسخ است.^[2]

بازگشت به خلاصه مطالب گذشته

مرحوم اصفهانی در ادامه نظریه‌ای که مرحوم آخوند در مجلس درس احتمالش را ذکر کردند بیان کردند که بگوئیم چون هر دو مقتضی برای حجیت دارد لذا هر دو حجت است. ایشان این احتمال را هم رد کردند و گفتند چون يك واقع بیشتر نداریم پس در میان این دو نیز یکی مقتضی برای طریقت الی الواقع دارد.

مرحوم آخوند در این احتمال فرمودند احتمال اصابه در هر کدام داده می‌شود در حالیکه باید گفت احتمال اصابه در هر کدام با

قطع نظر از دیگری داده می‌شود نه معاً. هر کسی که بخواهد این قول را بپذیرد اگر بگوید احتمال اصابه این دو معاً وجود دارد که معقول نیست مثلاً اگر یکی واجب و دیگری حرام باشد چطور احتمال اصابه‌ی هر دو وجود دارد؟ لذا مرحوم اصفهانی هم در لا به لای کلام‌شان خواستند این را بفرمایند که مقتضی در یکی است.

نکته‌ی دیگر این است که شاید کسی بگوید چطور در احتمال قبل علم اجمالی مانع از حجیت شد ولی در این احتمال هر چند علم اجمالی وجود ولی مانع نمی‌شود. در جواب می‌گوئیم علم اجمالی در واقع مانع است ولی مرحوم آخوند در این احتمال از آن غفلت کرده لذا مرحوم اصفهانی نیز این جواب را به ایشان می‌دهند.

ادامه کلام مرحوم اصفهانی

مرحوم اصفهانی می‌فرماید تنها احتمال تخییر باقی می‌ماند و به نظر ایشان این احتمال هم از نظر مقام اثبات و هم از نظر ثبوت مشکل دارد یعنی نه اثباتاً و نه ثبوتاً بر آن دلیل نداریم.

از لحاظ اثبات می‌فرماید ادله‌ی حجیت خبر واحد هر خبری را تعیناً حجّت می‌کند پس اگر بگوئید یکی از این دو تخییراً حجیت دارد با ادله سازگاری ندارد.

از نظر ثبوتی می‌فرماید تخییر در ثبوت یعنی مکلف مخیر بین الواقع و غیر الواقع باشد در حالیکه این مطلب قابل التزام نیست. در توضیح می‌فرماید مصلحت طریقیه یا مصلحت جعل – چون روی قول به طریقت بحث می‌کنیم – با مصلحت واقع و همچنین مصلحت در مؤدا مغایر است یعنی باید بگوئیم هر چند مصلحت واقع لازمة الاستیفا است اما مصلحت طریقت لازمة الاستیفا نیست و یا هر چند مصلحت در مؤدا لازمة الرعاية است ولی مصلحت در جعل و طریقیه لازمة الرعاية نیست.

می‌فرمایند «لما عرفت من أن المقتضى الحقيقى رعاية المصلحة الواقعية» مصلحت طریقیه خودش چیزی نیست و هر چه هست مربوط به مصلحت واقعیه است «لیست المصلحة الطریقیه موجبة للحکم بالتخییر من الجاعل» مصلحت طریقیه منشأ برای تخییر واقع نمی‌شود مثلاً جاعل نمی‌تواند بگوید دو طریق داریم و من به خاطر مصلحت طریقیه می‌گویم تو مخیری بین این طریق و آن طریق بلکه مصلحت طریقیه تنها راهی برای رسیدن به مصلحت واقعیه است «و لا معنى لأن تكون تلك المصلحة باعثة على تخییر المولى بين إيجاب ما يحصلها، و لا ما يحصلها» در مصلحت طریقیه امکان ندارد مولا مکلف را بین راهی که محصل مصلحت واقعیه و راهی که محصل مصلحت واقعیه نیست مخیر کند. مثلاً اگر دو راه برای رسیدن به حرم باشد که یکی به حرم می‌رسد ولی دیگری نمی‌رسد آیا به کسی که قصد زیارت دارد می‌توان گفت شما بین این راه و آن راه مخیرید؟ پس استدلال مرحوم اصفهانی این است که در تعارض لا مجال للتخییر لا اثباتاً و لا ثبوتاً.

ایشان در ادامه می‌گویند وقتی همه احتمالات منتفی شد يك احتمال باقی می‌ماند و آن اینکه هر دو تساقط کنند.^[3]

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 440: الأصل في المتعارضين التساقط و عدم

الحجية. أمّا إذا كان التعارض بين دليلين ثبتت حجيتهما ببناء العقلاء، كما في تعارض ظاهر الآيتين أو ظاهر الخبرين المتواترين فواضح، إذ لم يتحقق بناء من العقلاء على العمل بظاهر كلام يعارضه ظاهر كلام آخر، فتكون الآية التي يعارض بظاهرها بظاهر آية أخرى من المجمل بالعرض، و إن كان مبيناً بالذات. وكذا الخبران المتواتران. و أمّا إن كان دليل حجية المتعارضين دليلاً لفظياً كما في البينة، فالوجه في التساقط هو ما ذكرناه في بحث العلم الاجمالي: من أن الاحتمالات المتصورة بالتصور الأولى ثلاثة:...

[2] اشکال: شما با اینکه با فلسفه مخالف هستید چرا عبارات مرحوم اصفهانی را نقل و اینقدر در آن تامل می کنید؟

جواب حضرت استاد: به نظر ما کسی که از عبارات مرحوم اصفهانی غافل باشد چه استاد و چه شاگرد واقع ضرر کرده است. من بارها گفته‌ام مرحوم اصفهانی مطالب را خیلی میرهن می‌کند و واضح است که میرهن کردن غیر از فلسفی شدن است. در بحث اصل اولی در تعارض که ما عبارات ایشان را نقل کردیم شما ببینید ایشان در کجا يك قاعده از قواعد فلسفی آورده؟ بله یک طریقه‌ی بحث این است که مانند مرحوم اصفهانی تمام احتمالات را در نظر بگیریم اشکالات را بیان کرده و در نهایت یک احتمال را بپذیریم که به نظر ما این مشی، مشی اصولی و برهانی است. یک طریقه‌ی بحث هم اینگونه است که یک اصولی بزرگ مانند امام (رضوان الله تعالی علیه) بگوید چون دلیل حجیت خبر واحد بنای عقلا است لذا باید ببینیم بنای عقلا در تعارض چیست. با رجوع به عقلاء می‌بینیم عقلا نسبت به متعارض حکم به تساقط می‌کنند.

بله ایشان در مواردی از قواعد فلسفی در مباحث استفاده کرده‌اند ولی اینکه بخواهیم مطالب مرحوم اصفهانی را صرف این اتهام که در آن فلسفه داخل شده کنار بگذاریم جفای در حق ایشان است.

[3] نهاية الدراية فی شرح الکفاية (طبع قدیم)، ج3، ص: 333: و حیث عرفت عدم صحة حجیة أحدهما بلا عنوان، و عدم صحة حجیة أحدهما المعین، و عدم صحة حجیة کلّیهما، تعرف أنّ سقوط کلّیهما عن الحجیة الفعلیة هو المتعین من بین سائر الاحتمالات. و مما ذکرنا تعرف. أيضا. أنه لا مجال لاحتمال التخییر، لا بمقتضى مقام الإثبات، لأن مفاد الدلیل حجیة أفراد العام تعینا، و لا بمقتضى مقام الثبوت، لأن التخییر. بین الواقع و غیره. لا معنى له. و المصلحة الطریقیة مصلحة الجعل، لا كمصلحة الواقع واجب التحصیل، و لا كمصلحة المؤدی. على الموضوعیة. لازمة المراجعة. و لیست المصلحة الطریقیة موجبة للحکم بالتخییر من الجاعل، لما عرفت من أن المقتضى الحقیقی رعاية المصلحة الواقعیة، و لا معنى لأن تكون تلك المصلحة باعثة على تخییر المولى بین إيجاب ما یحصلها، و لا ما یحصلها.